

A Comparative Analysis of Governance Concepts in the Views of Allameh Tabataba'i and Fakhr al-Razi, Based on the Verses of Surah An-Nisa

Mohammad Esmaeil Abdollahi, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: m.e.abdollahi@ut.ac.ir

Abstract

This study compares the perspectives of Allameh Tabataba'i and Fakhr Razi regarding the concept of governance in the exegeses of Al-Mizan and Mafatih al-Ghayb, focusing on selected verses from Surah An-Nisa. The main objective is to elucidate the components of governance from the viewpoint of these two prominent exegetes and to examine the possibility of applying these components in contemporary Islamic societies. The central research question is: What are the characteristics of governance according to these two scholars, and how can these principles be implemented in today's world? Using a descriptive-analytical and comparative method, the study analyzes verses ۵۸, ۵۹, and ۱۳۵ of Surah An-Nisa and examines the exegetical perspectives of both commentators. The findings indicate that, although the interpretive approaches of Allameh Tabataba'i and Fakhr Razi differ, both emphasize common principles such as justice, consultation, trustworthiness, and accountability. Allameh Tabataba'i introduces these principles as the pillars of Islamic governance, while Fakhr Razi, with a jurisprudential-theological approach, offers a practical framework for their implementation. Overall, the results of the study suggest that these principles can provide an effective model for achieving desirable governance in contemporary Islamic societies.

Keywords: Islamic Governance, Allameh Tabataba'i, Fakhr al-Razi, Surah An-Nisa, Tafsir al-Mizan, Mafatih al-Ghayb

بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی در مفهوم حکمرانی با تکیه بر آیات سوره

نساء

محمد اسماعیل عبداللہی

استادیار گروه حکمرانی فرهنگی اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، ایران:

m.e.abdollahi@ut.ac.ir

چکیده

این پژوهش به مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی درباره مفهوم حکمرانی در تفاسیر المیزان و مفاتیح الغیب، با تمرکز بر آیات منتخب سوره نساء می‌پردازد. هدف اصلی، تبیین مؤلفه‌های حکمرانی از منظر این دو مفسر برجسته و بررسی امکان به‌کارگیری آن در جوامع اسلامی معاصر است. سؤال محوری تحقیق آن است که ویژگی‌های حکمرانی نزد این دو اندیشمند چیست و چگونه می‌توان این اصول را در دنیای امروز پیاده‌سازی کرد؟ پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، به تحلیل آیات ۵۸، ۵۹ و ۱۳۵ سوره نساء و بررسی دیدگاه‌های تفسیری دو مفسر می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند رویکردهای تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی متفاوت است، اما هر دو بر اصول مشترکی چون عدالت، مشورت، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری تأکید دارند. علامه طباطبایی این اصول را به عنوان ارکان حکمرانی اسلامی معرفی می‌کند و فخر رازی نیز با رویکرد فقهی-کلامی، چارچوبی عملی برای اجرای آن‌ها ارائه می‌دهد. در مجموع، نتایج پژوهش بیانگر آن است که این اصول می‌تواند الگویی کارآمد برای تحقق حکمرانی مطلوب در جوامع اسلامی معاصر فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی اسلامی، علامه طباطبایی، فخر رازی، سوره نساء: تفسیر المیزان، تفسیر مفاتیح الغیب

مقدمه

بررسی تطبیقی مفاهیم قرآنی در تفاسیر علامه طباطبایی و فخر رازی، به عنوان دو مفسر برجسته جهان اسلام، از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات قرآنی برخوردار است. سورة نساء: به عنوان یکی از سوره‌های محوری قرآن کریم که دربردارنده مفاهیم متعدد اجتماعی، حقوقی و اخلاقی است، زمینه مناسبی برای مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های این دو مفسر فراهم می‌آورد (معرفت، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۵؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰). اهمیت این سوره از آن جهت است که به طور خاص به مسائل اجتماعی و روابط انسانی می‌پردازد و راهکارهای عملی برای تنظیم روابط در جامعه اسلامی ارائه می‌دهد (مؤدب، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷؛ سبحانی، ۱۳۹۲، ص ۸۹). علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق) در تفسیر المیزان با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن، به تبیین مفاهیم قرآنی در سورة نساء پرداخته و با نگاهی ژرف‌نگر، لایه‌های معنایی آیات را کشف و تبیین نموده است (ج ۴، ص ۸). این رویکرد تفسیری که مبتنی بر فهم قرآن از درون خود قرآن است، امکان درک عمیق‌تر مفاهیم قرآنی را فراهم می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۵). در حالی که فخر رازی در التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، با بهره‌گیری از علوم مختلف از جمله فقه، کلام، فلسفه، منطق و علوم طبیعی، تفسیری جامع و چندبعدی از مفاهیم این سوره ارائه نموده است (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۴).

برداشت این دو مفسر از مفاهیم قرآنی در سورة نساء: نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادین در نگرش آنها به ماهیت و اصول فهم قرآن است (نصیری، ۱۳۹۸، ص ۱۸۹؛ میرباقری، ۱۳۹۰، ص ۳۰؛ نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱). علامه طباطبایی با تکیه بر اصل «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، به دنبال کشف معانی و مفاهیم قرآنی از طریق ارتباط درونی آیات است (مهدوی‌راد، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶). این رویکرد تفسیری که بر پایه انسجام درونی قرآن شکل گرفته، به علامه امکان می‌دهد تا با کشف روابط معنایی میان آیات مختلف، به فهمی عمیق و نظام‌مند از مفاهیم قرآنی دست یابد (کریمی‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۷۸). او با این روش، نه تنها معانی ظاهری آیات را تبیین می‌کند، بلکه به لایه‌های عمیق‌تر معنایی نیز دست می‌یابد و ارتباطات پنهان میان مفاهیم قرآنی را آشکار می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۲). در حالی که فخر رازی با رویکردی جامع‌نگر، از منظر علوم مختلف به تبیین مفاهیم قرآنی می‌پردازد (شاگرد، ۱۳۹۶، ص ۲۱۳).

مطالعه تطبیقی مفاهیم قرآنی در تفاسیر این دو اندیشمند، به ویژه در سورة نساء: می‌تواند به درک عمیق‌تری از اصول مشترک در فهم قرآن منجر شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۷). هر دو مفسر در تبیین مفاهیم قرآنی، اصولی چون عدالت، مشورت و رعایت مصلحت را مد نظر قرار داده‌اند، هرچند در نحوه استنباط و کاربرد این اصول

تفاوت‌هایی دیده می‌شود (نصیری، ۱۳۹۸، ص ۱۹۲). این اشتراکات نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت در روش‌های تفسیری، می‌توان به اصول مشترکی در فهم قرآن دست یافت. علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق) با رویکرد درون‌متنی خود، این اصول را از طریق کشف روابط معنایی میان آیات استخراج می‌کند و آنها را در قالب یک نظام معنایی منسجم ارائه می‌دهد (ج ۴، ص ۱۵). در حالی که فخر رازی با رویکرد جامع‌نگر خود، این اصول را با بهره‌گیری از علوم مختلف تبیین می‌کند و کاربردهای عملی آنها را در زندگی فردی و اجتماعی نشان می‌دهد (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۶).

این پژوهش با تمرکز بر سوره نساء: به بررسی تطبیقی مفاهیم قرآنی در اندیشه علامه طباطبایی و فخر رازی می‌پردازد و تلاش می‌کند ضمن تبیین وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های این دو مفسر، به درک جامع‌تری از مفاهیم قرآنی در این سوره دست یابد (شاکر، ۱۳۹۶، ص ۲۱۵). اهمیت این مطالعه تطبیقی از آن جهت است که می‌تواند الگویی برای پژوهش‌های تطبیقی در حوزه مطالعات قرآنی باشد و به حل مسائل معاصر در جامعه اسلامی کمک کند. این پژوهش با بررسی دقیق روش‌های تفسیری این دو مفسر و تحلیل نقاط قوت و ضعف هر یک، می‌تواند به ارائه روشی جامع و کاربردی برای فهم قرآن در عصر حاضر منجر شود (کریمی‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۸۲). همچنین، مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های این دو مفسر می‌تواند به شناخت بهتر ظرفیت‌های تفسیر قرآن در حل مسائل معاصر کمک کند و راهکارهای عملی برای بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی در زندگی امروز ارائه دهد (مؤدب، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰). این مطالعه همچنین می‌تواند به تقویت گفتگو میان مکاتب مختلف تفسیری و ایجاد همگرایی در فهم قرآن کمک کند و زمینه را برای همکاری بیشتر میان اندیشمندان مسلمان در حوزه مطالعات قرآنی فراهم آورد (نصیری، ۱۳۹۸، ص ۱۹۵). ضروری است اشاره کنم که انتخاب علامه طباطبایی و فخر رازی برای این مطالعه تطبیقی بر اساس معیارهای علمی و پژوهشی دقیقی صورت گرفته است. این انتخاب مبتنی بر چند عامل کلیدی است:

أ. جایگاه علمی و تأثیرگذاری تفسیری: تفاسیر المیزان و التفسیر الکبیر از مهمترین آثار تفسیری در جهان اسلام محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، مطالعه ریپین^۱ (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که این دو تفسیر در میان ۱۰ تفسیر پراستناد قرآن کریم قرار دارند.

ب. تنوع رویکردهای تفسیری: علامه طباطبایی با رویکرد اجتماعی-تاریخی و فخر رازی با رویکرد فلسفی-کلامی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. این تفاوت رویکرد، امکان مقایسه دیدگاه‌های متفاوت را در چارچوب

^۱ Ripin

نظریه تکثرگرایی تفسیری (Interpretive Pluralism) که توسط Saeed (۲۰۰۶) مطرح شده، فراهم می‌کند.

ت. پرداختن به مفاهیم حکمرانی: بررسی محتوایی این تفاسیر نشان می‌دهد که هر دو مفسر به طور قابل توجهی به مفاهیم مرتبط با حکمرانی اسلامی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، تحلیل محتوای کیفی انجام شده توسط کمالی (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که حدود ۱۵٪ از تفسیر آیات سوره نساء در میزان و ۱۲٪ در التفسیر الکبیر به مباحث مرتبط با حکمرانی اختصاص یافته است.

ث. فاصله تاریخی و تفاوت‌های مذهبی: فاصله زمانی حدود ۸۰۰ ساله بین این دو مفسر و تفاوت‌های مذهبی آنها (شیعه/سنی) امکان بررسی تطور مفهوم حکمرانی در اندیشه اسلامی را فراهم می‌کند. این رویکرد با نظریه «تاریخ‌مندی تفسیر» که توسط ابوزید (۱۹۹۰) مطرح شده، همخوانی دارد.

ج. خلأ پژوهشی موجود: مرور نظام‌مند ادبیات پژوهشی با استفاده از روش پریزما^۲ نشان می‌دهد که از میان ۱۲۴۷ مقاله منتشر شده در حوزه تفسیر تطبیقی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳، تنها ۳ مورد به مقایسه دیدگاه‌های این دو مفسر در حوزه حکمرانی پرداخته‌اند که هیچ‌کدام جامعیت لازم را نداشته‌اند.

این انتخاب نه تنها بر اساس اهمیت علمی و تاریخی آثار این دو مفسر صورت گرفته، بلکه با هدف پر کردن خلأ پژوهشی موجود و ارائه الگویی برای مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن و حکمرانی اسلامی انجام شده است. این رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های آتی در مورد سایر مفسران و مکاتب تفسیری باشد. (عبداللهی، ۱۴۰۰) انتخاب سوره نساء به عنوان جامعه آماری این تحقیق نیز بر اساس دلایل علمی و محتوایی قابل توجهی صورت گرفته است که در ادامه توضیح داده می‌شود:

أ. محتوای گسترده و متنوع سوره نساء: این سوره یکی از طولانی‌ترین سوره‌های قرآن است و موضوعات متعددی از جمله حقوق زنان، قوانین ارث، عدالت اجتماعی، روابط بین مسلمانان و اهل کتاب، مدیریت جنگ، و اصول قضاوت عادلانه را شامل می‌شود. این تنوع موضوعی امکان بررسی اصول حکمرانی اسلامی از زوایای مختلف را فراهم می‌کند.

ب. آیات مرتبط با حکمرانی و عدالت: آیه ۵۸ سوره نساء به صراحت به اصول عدالت و امانت‌داری در حکومت اشاره دارد. این آیه بیان می‌کند که مناصب حکومتی به عنوان امانتی الهی باید به افراد شایسته سپرده شود و قضاوت میان مردم باید بر اساس عدالت صورت گیرد. این آیه یکی از پایه‌های نظری حکمرانی اسلامی را بیان می‌کند و به وضوح به مسئولیت‌های حاکمان در اجرای عدالت اشاره دارد.

^۲ PRISMA

ت. اصول بنیادین حکمرانی اسلامی: سوره نساء در چندین بخش به اصول بنیادین حکمرانی اسلامی مانند عدالت، شورا، و مسئولیت اجتماعی پرداخته است. این اصول نه تنها برای جوامع اسلامی بلکه برای هر سیستم حکومتی که به دنبال تحقق عدالت است، کاربرد دارند.

ث. ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی: این سوره در دوران مدنی نازل شده و به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه نوپای اسلامی پرداخته است. بسیاری از احکام مطرح شده در این سوره مستقیماً با مدیریت جامعه و حکومت مرتبط هستند، مانند قوانین ارث، حقوق زنان، و مدیریت منابع انسانی.

ج. خلأ پژوهشی موجود: بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت محتوای این سوره در زمینه حکمرانی اسلامی، مطالعات تطبیقی جامعی میان مفسران برجسته درباره مفاهیم حکمرانی در این سوره انجام نشده است. انتخاب سوره نساء فرصتی برای پر کردن این خلأ پژوهشی فراهم می‌کند. بنابراین، انتخاب سوره نساء نه تنها به دلیل گستردگی موضوعات مرتبط با حکمرانی اسلامی بلکه به دلیل اهمیت آن در تبیین اصول عدالت اجتماعی و مسئولیت حاکمان صورت گرفته است. این تحقیق تلاش دارد تا با تمرکز بر مفاهیم کلیدی این سوره، دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی را بررسی کرده و ارتباطات معنایی میان آنها را آشکار سازد.

پیشینه پژوهش

مطالعات تطبیقی درباره دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی، به ویژه در حوزه مفاهیم قرآنی سوره نساء: تاکنون محدود بوده است. با این حال، پژوهش‌های متعددی به بررسی مفاهیم مدیریت اسلامی و حکومت و حکمرانی در قرآن کریم پرداخته‌اند. حسینی (۱۳۹۶) در کتاب «اصول حکمرانی در قرآن کریم» با تحلیل آیات سوره نساء: چارچوبی کلی از اصول حکمرانی اسلامی ارائه داده است، اما تمرکزی بر مقایسه تطبیقی مفسران نداشته است. عبداللہی (۱۴۰۲) در مقاله «نقش مجتهد مدیر در حکمرانی دینی» به تعامل الهیات و حکومت در اندیشه اسلامی پرداخته و بر ضرورت تلفیق عقل و ایمان در حکمرانی تأکید کرده است، اما نتوانسته ارتباط مستقیمی با دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی برقرار کند.

در سطح بین‌المللی، اسباه و همکاران^۳ (۲۰۲۳) در مقاله «حکمرانی شرکتی اسلامی»^۴ با بررسی سه دهه پژوهش در زمینه حاکمیت شرکتی اسلامی نشان داده‌اند که مطالعات تطبیقی میان مفسران کلاسیک و معاصر در این

^۳ Isbah et al

^۴ Islamic Corporate Governance

حوزه بسیار محدود است. ترابی (۱۹۸۷) نیز در مقاله «اصول حکمرانی در اسلام»^۵ اصولی چون عدالت و شورا را در حکمرانی اسلامی تحلیل کرده است، اما از بررسی مفاهیم قرآنی در سورة نساء غفلت ورزیده است.

برخی پژوهش‌ها به صورت پراکنده به مقایسه این دو مفسر پرداخته‌اند. محمدی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم ولایت در سورة نساء» نشان داده‌اند که این دو مفسر در روش‌شناسی تفسیری تفاوت‌های آشکاری دارند، اما در مبانی حکمرانی اسلامی اشتراکات مفهومی قابل توجهی مشاهده می‌شود. بابایی (۱۳۹۲) در کتاب «روش‌شناسی تفسیر المیزان» و المحتسب (۱۳۸۹) در «منهج التفسیر عند الفخر الرازی» به ترتیب به تحلیل روش‌های تفسیری علامه و فخر رازی پرداخته‌اند، اما نتوانسته‌اند ارتباط نظام‌مند میان دیدگاه‌های آنان در سورة نساء را کشف کنند.

سعیدی‌نژاد (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تطبیق دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی در آیات مرتبط با حضرت زهرا (س)»، به بررسی تطبیقی برخی از مفاهیم قرآنی در سورة نساء از دیدگاه این دو مفسر پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های روش‌شناختی، این دو مفسر در برداشت از مفاهیم اساسی قرآنی اشتراکات قابل توجهی دارند. فاکر میبیدی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «بررسی تطبیقی روش تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی»، به برخی از مفاهیم مشترک در تفسیر این دو مفسر اشاره کرده است، اما تمرکز خاصی بر مفاهیم قرآنی سورة نساء نداشته است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه جامع و نظام‌مندی در زمینه مقایسه تطبیقی مفاهیم قرآنی سورة نساء از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی انجام نشده است. این خلأ پژوهشی به‌ویژه در حوزه مطالعات تفسیری قرآن کریم بسیار چشمگیر است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو مفسر درباره مفاهیم قرآنی در سورة نساء می‌پردازد و تلاش می‌کند تا با رویکردی نوآورانه، زوایای پنهان اندیشه تفسیری این دو عالم برجسته را آشکار سازد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و با مراجعه مستقیم به متن تفاسیر المیزان و التفسیر الکبیر، همچنین منابع ثانویه مرتبط گردآوری شده است. نوآوری این پژوهش در چند محور قابل بررسی است: ارائه طبقه‌بندی جدید از روش‌های تفسیری این دو مفسر، کشف و تبیین وجوه تمایز و تشابه ناشناخته در روش‌شناسی تفسیری آنها، تحلیل تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی بر رویکردهای تفسیری هر یک از مفسران، و ارائه الگویی کاربردی برای تلفیق روش‌های تفسیری در مطالعات معاصر قرآنی.

اصول بنیادین حکمرانی در سورة نساء

° Principles of Governance in Islam

اصول بنیادین حکمرانی در سوره نساء را می توان در چارچوب آیات متعددی مورد بررسی قرار داد. این اصول شامل عدالت، شورا و مشورت، امانت داری و مسئولیت پذیری است که هر یک در آیات مختلف این سوره مورد تأکید قرار گرفته اند. این چهار اصل بنیادین که در آیات مختلف سوره نساء مطرح شده اند، چارچوب اصلی نظریه حکمرانی در اسلام را تشکیل می دهند. این اصول با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و تحقق هر یک از آنها به رعایت سایر اصول وابسته است. حکمرانی مطلوب در اسلام زمانی محقق می شود که تمام این اصول به طور همزمان و در ارتباط با یکدیگر مورد توجه قرار گیرند (شاگرد، ۱۳۹۶، ص ۳۴۵؛ کمالی، ۱۴۰۰، ص ۸۸).

در این پژوهش، به تشریح و تحلیل تطبیقی چهار اصل بنیادین حکمرانی (عدالت، شورا و مشورت، امانت داری و مسئولیت پذیری) از منظر دو مفسر برجسته، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و فخر رازی در تفسیر کبیر، پرداخته خواهد شد؛ در این بررسی، ضمن واکاوی دیدگاه های این دو اندیشمند درباره مفهوم، گستره و کارکرد هر یک از این اصول در نظام حکمرانی اسلامی، نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه های آنان در زمینه نسبت این اصول با یکدیگر، شرایط تحقق و موانع اجرای آنها، و همچنین تأثیر زمینه های تاریخی، کلامی و فقهی بر تفسیر آنان از این اصول مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا از این رهگذر، درک جامع تری از نظریه حکمرانی اسلامی بر پایه آموزه های سوره نساء حاصل شود.

۱. اصل عدالت در حکمرانی

دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با تمرکز ویژه بر آیات کلیدی سوره نساء: به ویژه آیات ۵۸، ۱۰۵ و ۱۳۵، تعریفی جامع و عمیق از مفهوم عدالت ارائه می دهد. ایشان عدالت را به معنای «قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته خود» تعریف می کند. علامه با استناد به آیه ۵۸ این سوره که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، این تعریف را به عنوان مفهومی فراگیر در تمام عرصه های حکمرانی معرفی می نماید؛ مفهومی که نه تنها در حوزه قضاوت، بلکه در تمامی شئون حکومتی باید مورد توجه قرار گیرد. این تعریف جامع عدالت، با تأکید بر مفهوم «وضع الشيء في موضعه» (قرار دادن هر چیز در جایگاه خودش)، چارچوبی کلی برای درک و اجرای عدالت در تمام سطوح فردی و اجتماعی فراهم می آورد. علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق) با تحلیل دقیق این آیه نشان می دهد که چگونه مفهوم عدالت با مفهوم امانت داری پیوند خورده است و این دو مفهوم در کنار هم، اساس حکمرانی صحیح را تشکیل می دهند. از نگاه ایشان، این پیوند نشان دهنده آن است که عدالت در حکمرانی صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه باید در عمل و در قالب امانت داری صحیح تجلی یابد (ج ۴، صص ۳۷۱-۳۹۰). علامه طباطبایی با تحلیل عمیق آیه ۱۳۵ سوره نساء که می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»، عدالت را به عنوان یک اصل محوری و بنیادین در نظام

حکمرانی معرفی می‌کند که باید در تمام سطوح جاری باشد. از دیدگاه ایشان، عدالت دارای مراتب و سطوح مختلفی است که از عدالت فردی آغاز شده و تا عدالت اجتماعی و حکومتی گسترش می‌یابد. (محمدی، ۱۳۹۹، ص ۳۹؛ محمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴) این نگاه جامع و چند سطحی به عدالت، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه والای آن در تمام سطوح روابط انسانی است، به گونه‌ای که هیچ حوزه‌ای از زندگی فردی و اجتماعی نباید از دایره شمول عدالت خارج باشد. علامه (۱۴۱۷ق) با تأکید بر واژه «قوامین» در این آیه، بر ضرورت استمرار و پایداری در اقامه عدالت تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که عدالت نه یک امر مقطعی، بلکه فرایندی مستمر و پویاست که باید همواره در جامعه جریان داشته باشد. این تفسیر عمیق از مفهوم «قوامین بالقسط»، نشان می‌دهد که عدالت در نگاه قرآن، صرفاً یک وظیفه ساده نیست، بلکه مسئولیتی سنگین و مستمر است که نیازمند تلاش و مراقبت دائمی است (ج ۴، صص ۳۷۱-۳۹۰).

رویکرد متفاوت فخر رازی در تفسیر کبیر به تحلیل کاربردهای عدالت در حوزه حکمرانی، با تمرکز بر آیات ۵۸، ۱۰۵ و ۱۳۵ سوره نساء: چهار حوزه اصلی را شناسایی می‌کند: عدالت در قضاوت و داوری، عدالت در توزیع منابع و امکانات، عدالت در برخورد با اقشار مختلف جامعه و عدالت در اجرای قوانین و مقررات. او با تحلیل عمیق آیه ۵۸ سوره نساء: بر پیوند ناگسستنی میان امانت‌داری و عدالت در حکمرانی تأکید می‌ورزد و معتقد است که عدالت در حکمرانی زمانی محقق می‌شود که حاکمان، قدرت و منابع در اختیار خود را به عنوان امانتی الهی تلقی کنند و در راستای مصالح عمومی از آن بهره برداری نمایند. فخر رازی با بررسی دقیق مفهوم امانت در این آیه، نشان می‌دهد که چگونه امانت‌داری می‌تواند به عنوان یک اصل راهنما در اجرای عدالت عمل کند. او با تحلیل رابطه میان امانت و عدالت، این دو مفهوم را دو روی یک سکه می‌داند که لازم و ملزوم یکدیگرند. از نگاه او، حاکمی که منابع و قدرت را امانت الهی می‌داند، طبیعتاً در توزیع و استفاده از آنها عدالت را رعایت خواهد کرد و این امر به تحقق عدالت در تمام ابعاد حکمرانی منجر خواهد شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، صص ۱۷۸-۱۹۵).

فخر رازی با تحلیل دقیق آیه ۱۳۵ سوره نساء: بر ضرورت قیام به عدالت حتی علیه خود و نزدیکان تأکید می‌کند و این را شاخصی مهم برای سنجش عدالت در نظام حکمرانی می‌داند. از دیدگاه او، این اصل نشان می‌دهد که عدالت باید فراتر از تمایلات شخصی و روابط خویشاوندی اعمال شود تا بتواند به عنوان معیاری قابل اتکا در نظام حکمرانی عمل کند. (عبداللهی، ۱۴۰۳، ص ۳۴۱) او همچنین با تحلیل آیه ۱۰۵ سوره نساء: بر نقش محوری عدالت در حل منازعات اجتماعی و برقراری نظم در جامعه تأکید می‌ورزد و معتقد است که تحقق عدالت در جامعه، نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه ضرورتی اجتماعی برای حفظ انسجام و ثبات جامعه است. فخر رازی با تأکید بر اهمیت عدالت در حل منازعات اجتماعی، نشان می‌دهد که چگونه اجرای عدالت می‌تواند به عنوان مکانیسمی کارآمد برای حل اختلافات و برقراری صلح و آرامش در جامعه عمل کند. او با تحلیل رابطه میان عدالت و نظم اجتماعی،

استدلال می‌کند که جامعه‌ای که در آن عدالت حاکم است، از ثبات و امنیت بیشتری برخوردار خواهد بود و این امر به نوبه خود به تقویت پایه‌های حکومت و افزایش مشروعیت آن کمک خواهد کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، صص ۱۷۸-۱۹۵). مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی، دو مفسر برجسته، در تبیین عدالت حکمرانی، تفاوت‌های بنیادینی را نمایان می‌سازد. علامه طباطبایی با رویکردی فلسفی-اجتماعی به تفسیر آیات سوره نساء: عدالت را مفهومی ذومراتب و سلسله‌مراتبی می‌داند که از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی را شامل می‌شود. او با تحلیل ژرف مفهوم «قوامین بالقسط» در آیه ۱۳۵، عدالت را فراتر از یک تکلیف شرعی صرف تلقی کرده و آن را ضرورتی وجودی برای بقا و تکامل جامعه معرفی می‌کند. در مقابل، فخر رازی با رویکردی فقهی-کلامی، بیشتر بر جنبه‌های عملی و اجرایی عدالت در حکمرانی تمرکز دارد و با استناد به آیات مختلف سوره نساء: راهکارهای عینی و کاربردی برای تحقق عدالت در سطوح مختلف حکمرانی ارائه می‌دهد. این تفاوت رویکرد در نحوه استنباط احکام و قواعد عدالت از آیات سوره نساء کاملاً مشهود است؛ به گونه‌ای که علامه طباطبایی بیشتر به تبیین مبانی نظری و فلسفی عدالت می‌پردازد، در حالی که فخر رازی بر جنبه‌های عملیاتی و کاربردی آن تأکید دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۲۴۵-۲۶۰).

۲. اصل شورا و مشورت

در تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق) با تأکید بر آیه ۸۳ سوره نساء که می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»، مشورت را به عنوان یک اصل بنیادین در نظام حکمرانی مطرح می‌کند و تصریح می‌نماید که مشاوران باید دارای دو شرط اساسی باشند: علم به اصول و عدالت در عمل. علامه می‌گوید: «فالاستنباط يتوقف على أمرين: العلم بالأصول والعدالة في العمل» (ج ۴، ص ۵۵۵). وی همچنین مفهوم «ولی الامر» را این‌گونه تبیین می‌کند که این افراد باید از «رجاحة العقل» و «حسن الاستنباط» برخوردار باشند و تنها با وجود احاطه به واقعیت و دوری از هوای نفس، استنباط صحیح امکان‌پذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۵۵). در تفسیر آیات ۵۸ و ۱۱۵ سوره نساء: علامه (۱۴۱۷ق) ارتباط میان امانت‌داری و مشورت را با تأکید بر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» چنین شرح می‌دهد که مشورت، امانتی علمی و عملی است که باید به اهل آن سپرده شود (ج ۴، ص ۵۵۵). از نظر علامه، مشورت صرفاً توصیه اخلاقی نیست بلکه یک ضرورت کارکردی است که با ایجاد تعادل میان نظرات

^۱ به ترتیب: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند؛ بی تردید خدا همواره شنوا و بیناست. وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا و هر کس بعد از آنکه [راه] هدایت برایش روشن و آشکار شد، با پیامبر مخالفت و دشمنی کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان سو که رو کرده واگذاریم، و به دوزخ درآوریم؛ و آن بد بازگشت گاهی است.

مختلف و بهره‌گیری از خرد جمعی، به تصمیم‌گیری‌های صحیح‌تر و کارآمدتر در نظام حکمرانی منجر می‌شود. ایشان با استناد به آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) تأکید می‌کند که مشورت واجب و از ارکان نظام حکومتی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۵۵) علامه طباطبایی در این تحلیل، مشورت را نه صرفاً یک روش انتخابی یا توصیه‌ای، بلکه یک اصل راهبردی و ضروری در نظام حکمرانی می‌داند که نقش مهمی در جلوگیری از استبداد رأی و تضمین مشارکت خرد جمعی دارد. وی با بررسی دقیق آیات مرتبط، نشان می‌دهد که مشورت باید توسط افرادی انجام شود که هم دانش و آگاهی کافی دارند و هم عدالت و بی‌طرفی در عمل را رعایت می‌کنند. این دو شرط، پایه‌های استنباط و تصمیم‌گیری صحیح را شکل می‌دهند. همچنین، علامه مشورت را به عنوان امانتی می‌بیند که باید به اهلش سپرده شود و این امر، تضمینی است برای حفظ عدالت و کارآمدی در حکومت. در نهایت، مشورت به عنوان یک واجب دینی و یک سازوکار عملی، زمینه‌ساز حکمرانی عادلانه و متوازن است.

در تفسیر کبیر، فخر رازی (۱۴۲۰ق) با رویکردی جامع و کلامی به تحلیل آیه ۸۳ سوره نساء می‌پردازد و مشورت را به عنوان یک ضرورت دوگانه، هم عقلی و هم شرعی، معرفی می‌کند. وی در شرح این آیه می‌نویسد: «وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» نشان‌دهنده اهمیت نقش اهل خبره و متخصصان در استنباط مسائل حکومتی است و مشورت را نه صرفاً یک ابزار مدیریتی بلکه یک اصل بنیادین در ساختار حکمرانی می‌داند که کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را افزایش داده و خطاهای احتمالی را کاهش می‌دهد» (ج ۱۰، ص ۱۶۷ و ۱۸۹). فخر رازی (۱۴۲۰ق) تأکید می‌کند که مشورت در حکومت، هم به لحاظ عقلانی و هم از نظر شرعی واجب است و با اشاره به مفهوم «استنباط» در آیه ۸۳، نشان می‌دهد که قرآن کریم با تأکید بر نقش اهل خبره، یک الگوی عملی برای بهره‌گیری از خرد جمعی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی ارائه کرده است (ج ۱۰، ص ۱۸۹). وی همچنین می‌نویسد: «الاستنباط لا يتم إلا بوجود العلم والعدل، والرجال الذين يملكون هذه الصفات هم أولى الأمر» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۷). این عبارات نشان می‌دهد که فخر رازی مشورت را امری ضروری می‌داند که باید توسط افراد آگاه، عادل و متخصص انجام شود تا حکمرانی به صورت صحیح و مشروع تحقق یابد.

فخر رازی در تفسیر کبیر، مشورت را نه صرفاً یک توصیه یا ابزار مدیریتی، بلکه یک اصل اساسی و واجب در نظام حکومتی معرفی می‌کند که هم از نظر عقل و هم از نظر شرع تأیید شده است. وی با تحلیل دقیق آیه ۸۳ سوره نساء: نقش اهل خبره و متخصصان را در فرآیند تصمیم‌گیری برجسته می‌سازد و مشورت را به عنوان راهکاری عملی برای افزایش کیفیت تصمیمات و کاهش خطاها می‌بیند. این دیدگاه، مکمل و در عین حال متفاوت با نگاه علامه طباطبایی است که بیشتر بر جنبه‌های نظری و فلسفی تأکید دارد. فخر رازی با تأکید بر ضرورت علم و عدالت در مشاوران، چارچوبی عملی و کاربردی برای بهره‌گیری از خرد جمعی در حکمرانی ارائه می‌دهد.

در بحث حدود و شرایط مشورت، علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق) با استناد به آیه ۱۱۵ سوره نساء: چارچوب مشخص و دقیقی برای مشورت در حکمرانی ارائه می‌دهد (ج ۴، ص ۴۳۰). ایشان با تأکید بر لزوم انطباق مشورت با اصول و ارزش‌های اسلامی، مرزهای روشنی برای این اصل ترسیم می‌کند و تصریح می‌کند که مشورت نمی‌تواند و نباید در تعارض با احکام قطعی شریعت قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۸). علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق) در المیزان با تصریح به اینکه «المشیر یجب أن یکون خبیراً آمیناً» (ج ۴، ص ۴۳۵)، سه شرط اساسی تخصص، امانت‌داری و تقوا را به عنوان مبانی نظری مشورت مطرح می‌کند. در مقابل، فخررازی (۱۴۲۰ ق) در التفسیر الکبیر با عبارت «لا غنی للحاکم عن المشورة العملية» (ج ۱۰، ص ۱۹۲)، معیارهای آگاهی عملی، تجربه میدانی و حسن نیت را به عنوان پیش‌شرط‌های اجرایی برمی‌شمارد. این تفاوت نگرش از اختلاف روش‌شناختی آنان نشأت می‌گیرد؛ در حالی که علامه با رویکرد تفسیر حقوقی-اجتماعی به تحلیل آیات می‌پردازد، فخررازی با روش فلسفی-سیاسی به تبیین کارکردهای حکمرانی می‌پردازد. علامه طباطبایی و فخر رازی هر دو به اصل شورا در حکمرانی توجه داشته‌اند، اما از منظرهای متفاوتی به آن پرداخته‌اند. علامه طباطبایی با رویکردی فلسفی و اجتماعی، شورا را اصلی فراگیر و بنیادین می‌داند که در تمامی سطوح حکمرانی از روابط فردی تا تصمیم‌گیری‌های کلان نقش اساسی دارد و آن را وسیله‌ای برای تحقق عدالت و مصلحت عمومی می‌شمارد؛ این دیدگاه بر اساس تحلیل دقیق آیات سوره نساء شکل گرفته است. در مقابل، فخر رازی با رویکردی فقهی و کلامی، بر جنبه‌های عملی و اجرایی شورا تأکید دارد و با استناد به آیات مختلف سوره نساء: راهکارهای عینی و کاربردی برای پیاده‌سازی اصل مشورت در نظام حکمرانی ارائه می‌دهد. از نظر جوادی آملی، تلفیق این دو نگرش فلسفی-اجتماعی و فقهی-کلامی می‌تواند الگویی جامع و کارآمد برای به‌کارگیری اصل شورا در نظام‌های حکمرانی معاصر فراهم کند. این ترکیب، هم عمق فلسفی و هم کاربردی بودن شورا را در ساختار حکمرانی معاصر تضمین می‌کند و به تحقق عدالت و مصلحت عمومی کمک می‌نماید.

۳ اصل امانت‌داری در حکمرانی

علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق) با تمرکز بر آیه ۵۸ سوره نساء: امانت را مفهومی فراگیر می‌داند که شامل تمام مسئولیت‌های الهی و اجتماعی حاکمان است. ایشان می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) نشان‌دهنده این است که امانت، تنها حفظ اموال نیست بلکه مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها مانند حفظ حقوق مردم، رعایت عدالت و پاسخگویی در برابر جامعه را در بر می‌گیرد (ج ۴، ص ۳۷۲). علامه با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن، آیات ۱۳۵ و ۱۳۶ همین سوره را نیز به کار می‌گیرد تا پیوند عمیق میان امانت‌داری و عدالت را نشان دهد و معتقد است تحقق عدالت اجتماعی در حکمرانی، مستلزم امانت‌داری است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۳۸۹) مصباح یزدی (۱۳۹۱) این نگرش جامع علامه را نقطه قوت تفسیر ایشان می‌داند و بر اهمیت آن

تأکید می‌کند (ص ۲۴۵؛ رضوانی، ۱۳۹۸، ص ۸۹). از سوی دیگر، فخر رازی (۱۴۲۰ ق) در تفسیر کبیر، با تحلیل آیه ۵۸ سوره نساء: امانت را شامل تمام مسئولیت‌های حاکمان می‌شمارد و آن را رکن اساسی حکمرانی معرفی می‌کند (ج ۱۰، ص ۱۴۲). جوادی آملی (۱۳۸۹) با استناد به تفاسیر هر دو مفسر، بر جامعیت مفهوم امانت تأکید کرده و معتقد است تلفیق این دیدگاه‌ها تصویری کامل از جایگاه امانت در حکمرانی اسلامی ارائه می‌دهد (ص ۲۵۶) در تبیین رابطه امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری، علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق) با استناد به آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نساء: تأکید می‌کند که امانت و مسئولیت‌پذیری دو روی یک سکه‌اند و حاکمان باید قدرت را امانتی الهی بدانند که در برابر آن مسئول‌اند. وی با روش تفسیر قرآن به قرآن نشان می‌دهد که آیات مختلف این سوره، از جمله آیه ۵۹ که به اطاعت از اولی‌الامر اشاره دارد، هم‌افزایی دارند و مشروعیت حاکمان را منوط به رعایت امانت می‌داند (ج ۴، صص ۳۸۵، ۳۹۲) جوادی آملی (۱۳۸۹) نیز بر عمق این نگرش تأکید کرده و آن را الگویی برای حکمرانی معاصر می‌داند (ص ۲۸۷). فخر رازی (۱۴۲۰ ق) در تفسیر کبیر خود، با تمرکز مستقیم بر آیه ۵۸ سوره نساء: که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸)، تحلیلی جامع و چندلایه از مفهوم امانت ارائه می‌دهد. وی در شرح واژه «أمانات» می‌نویسد: «الأمانة تشمل كل ما يلقي إليك من حقوق الناس، سواء كانت أموالاً أو أمانة في الحكم والعدل» (ج ۱۰، ص ۱۶۳). از نظر فخر رازی (۱۴۲۰ ق)، امانت در حکمرانی سه بعد اساسی دارد: حفظ حقوق مردم، رعایت عدالت در قضاوت و توزیع منابع، و پاسخگویی در برابر خداوند و مردم. وی با استناد به روایتی از پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «الامانة حق الله في خلقه» (ج ۱۰، ص ۱۶۵)، تأکید می‌کند که امانت‌داری نه تنها وظیفه‌ای شرعی بلکه ضرورتی عقلی است که بقای نظام حکومتی به آن وابسته است. همچنین، فخر رازی (۱۴۲۰ ق) با تحلیل کلمات «أداء الأمانات» و «الحكم بالعدل» در این آیه، نشان می‌دهد که این دو مفهوم به هم پیوسته و اساس حکمرانی مشروع و کارآمد هستند (ج ۱۰، صص ۱۵۶-۱۶۵). در تحلیل این دیدگاه، جوادی آملی (۱۳۸۹) می‌نویسد: «نگاه فخر رازی به امانت، با تأکید بر ابعاد متعدد آن، مکمل دیدگاه علامه طباطبایی است و با بهره‌گیری از روایات و تحلیل‌های عقلی، تصویری جامع از نقش امانت در حکمرانی اسلامی ارائه می‌دهد» (ص ۲۶۵).

در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی پیرامون مفهوم امانت و جایگاه آن در ساختار ساختاری، می‌توانم به وجوه اشتراک و تمایز توجهی به دست پیدا کنم. هر دو مفسر با استناد به آیه ۵۸ سوره نساء: امانت را مفهومی و چندبعدی می‌شناسند که نقش بنیادینی در تضمین سلامت و کارآمدی نظام حکومتی ایفا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۳۹۵، فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۶۸). علامه طباطبایی با اجتماعی اجتماعی و فلسفی، بر ارتباط تنگاتنگ با شرایط اجتماعی جامعه می‌کند و آن را برای تحقق عدالت در می‌داند،

در حالی که فخر رازی با جنبه‌های فقهی و بر مبنای شناسایی‌سازی و نهادینه‌سازی امانت در ساختارهای حکومتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مصباح یزدی (۱۳۹۱) این تفاوت را ناشی از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت دو مفسر می‌داند و معتقد است که این تفاوت دیدگاه‌ها می‌تواند به تفسیر ما از مفهوم امانت در حکمرانی اسلامی کمک شایانی باشد (ص ۲۶۷). همچنین، جوادی آملی (۱۳۸۹) با مکمل بودن این دو نگرش، معتقد است که این دیدگاه‌ها را می‌توان الگویی جامع و کارآمد برای حکمرانی مطلوب در شرایط معاصر ارائه کرد (ص ۲۸۹). از منظر روش‌شناسی، علامه طباطبایی با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن و رویکردی فلسفی-اجتماعی، امانت‌داری را اصلی فراگیر در تمامی سطوح حکمرانی می‌داند و با استناد به آیات متعدد سوره نساء: به ویژه آیات ۵۸، ۵۹ و ۱۳۵، آن را مبنای مشروعیت حکومت و ضامن تحقق عدالت اجتماعی معرفی می‌کند. در مقابل، فخر رازی با رویکردی فقهی-کلامی و تأکید بر جنبه‌های کاربردی، با تحلیل دقیق آیات سوره نساء: راهکارهای عینی و عملی برای تحقق امانت‌داری در نظام حکومتی ارائه می‌دهد و بر اهمیت نهادینه‌سازی این اصل در ساختارهای حکومتی تأکید می‌ورزد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۷۸). مطهری در بررسی این تفاوت‌ها معتقد است که تلفیق رویکرد فلسفی-اجتماعی علامه طباطبایی و رویکرد فقهی-عملی فخر رازی، می‌تواند چارچوبی جامع و منسجم برای تحقق امانت‌داری در نظام‌های حکمرانی معاصر فراهم آورد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۴؛ مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷).

۴. اصل رعایت مصلحت عمومی

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با رویکردی فلسفی-اجتماعی و بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن، مفهوم مصلحت عمومی را در آیات ۵۸، ۵۹ و ۱۱۴ سوره نساء به صورت دقیق و نظام‌مند بررسی می‌کند. ایشان مصلحت را مفهومی جامع می‌داند که تمامی ابعاد فردی و جمعی زندگی را در بر می‌گیرد و آن را با مفاهیمی چون «المعروف» و «الإصلاح» در آیه ۱۱۴ مرتبط می‌سازد. علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق) تأکید می‌کند که مصلحت در قرآن محدود به منفعت شخصی یا گروهی نیست، بلکه هدف آن اصلاح و بهبود کل جامعه و تحقق عدالت اجتماعی است (ج ۴، صص ۴۱۲-۴۱۵). وی با تحلیل دقیق واژگان کلیدی و پیوند دادن آن‌ها به سایر آیات مرتبط، چارچوبی نظری ارائه می‌دهد که مصلحت را به عنوان محور تحقق عدالت و اصلاح در نظام حکمرانی معرفی می‌کند. در مقابل، فخر رازی (۱۴۲۰ق)، با رویکردی فقهی-کلامی، بیشتر بر جنبه‌های عملی و کاربردی مصلحت در ساختار حکمرانی تمرکز دارد. او با تحلیل آیه ۵۸ سوره نساء که به موضوع امانت‌داری و عدالت پرداخته است، مصلحت عمومی را در گرو رعایت این دو اصل می‌داند و تأکید می‌کند که بدون امانت و عدالت، تحقق مصلحت در نظام حکومتی امکان‌پذیر نیست (ج ۱۰، ص ۲۰۰). همچنین، فخر رازی با استناد به آیه ۵۹ و روایات مرتبط، معیارهای عینی و شرعی برای تشخیص و اعمال مصلحت در تصمیمات حکومتی ارائه می‌دهد و بر ضرورت انطباق مصلحت

با احکام شرعی و شرایط زمانی و مکانی تأکید می‌ورزد. علامه طباطبایی مصلحت را در قالبی فلسفی و اجتماعی و به عنوان چارچوبی کلان برای اصلاح و عدالت می‌نگرد، در حالی که فخر رازی بر جنبه‌های عملی و فقهی مصلحت تأکید دارد و راهکارهای مشخصی برای تحقق آن در ساختار حکومت ارائه می‌کند. این دو رویکرد، اگرچه از حیث روش‌شناسی و تأکیدات محتوایی متفاوت‌اند، اما مکمل یکدیگر بوده و در کنار هم می‌توانند فهمی جامع و کاربردی از مصلحت در حکمرانی اسلامی فراهم آورند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با رویکردی جامع‌نگر و با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن، به تبیین مفهوم مصلحت در سوره نساء می‌پردازد. ایشان با تحلیل دقیق آیه ۱۱۴ این سوره که می‌فرماید: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ، مصلحت را مفهومی فراتر از منافع فردی و در پیوند با خیر جمعی تعریف می‌کند. وی با استناد به سیاق آیات و ارتباط معنایی آنها، نشان می‌دهد که مصلحت در نگاه قرآنی، مفهومی پویا و متناسب با شرایط زمانی و مکانی است که باید در چارچوب اصول ثابت شریعت مورد توجه قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۴۵). جوادی آملی (۱۳۸۹) در تحلیل این دیدگاه، تأکید می‌کند که علامه با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن، پیوند عمیقی میان مفهوم مصلحت و سایر آموزه‌های قرآنی برقرار می‌سازد و با استناد به آیات متعدد سوره نساء: نشان می‌دهد که چگونه مصلحت عمومی در پیوند با مفاهیمی چون عدالت، امانت و تقوا معنا می‌یابد (ص ۳۱۲). مصباح یزدی (۱۳۹۱) در تحلیل رویکرد علامه، بر اهمیت درک صحیح از رابطه متقابل مصلحت با سایر مفاهیم قرآنی تأکید می‌ورزد و یادآور می‌شود که فهم مصلحت در سوره نساء: نیازمند درک جامع از نظام معرفتی قرآن است (ص ۲۳۴). همچنین علامه با بررسی آیات دیگر سوره نساء: به ویژه آیات ۱۳۵ و ۱۳۶، نشان می‌دهد که مصلحت عمومی در نگاه قرآن، مفهومی است که با عدالت اجتماعی و حقوق عمومی پیوندی ناگسستنی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۶۷).

علامه طباطبایی در تحلیل نسبت مصلحت با سایر اصول حکمرانی در سوره نساء: رویکردی نظام‌مند اتخاذ می‌کند. ایشان با تحلیل آیات ۵۸ و ۵۹ این سوره، پیوند معناداری میان مصلحت، عدالت و امانت‌داری برقرار می‌سازد و استدلال می‌کند که تحقق مصلحت عمومی بدون رعایت این اصول امکان‌پذیر نیست. علامه (۱۴۱۷ق) با استناد به آیه ۵۸ که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، نشان می‌دهد که چگونه مصلحت عمومی در گرو رعایت عدالت و امانت‌داری است (ج ۴، ص ۳۷۸). مطهری در تحلیل این رویکرد، معتقد است که نگاه جامع علامه به مصلحت در سوره نساء: راهگشای بسیاری از چالش‌های معاصر در حوزه حکمرانی است و می‌تواند الگویی برای درک صحیح از رابطه متقابل اصول حکمرانی فراهم آورد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷). جوادی آملی (۱۳۸۹) نیز با تأکید بر اهمیت این نگاه نظام‌مند، استدلال می‌کند که درک صحیح از نسبت مصلحت با سایر اصول حکمرانی در سوره نساء: می‌تواند به ارائه الگویی کارآمد برای حکمرانی

اسلامی بینجامد (ص ۳۲۴). علامه (۱۴۱۷ق) در ادامه تحلیل خود، با استناد به آیات ۱۰۵ تا ۱۱۳ سوره نساء: چارچوبی مفهومی برای درک رابطه میان مصلحت عمومی و عدالت اجتماعی ترسیم می کند و نشان می دهد که چگونه این دو مفهوم در یک رابطه دوسویه، یکدیگر را تقویت می کنند (ج ۴، ص ۳۸۹).

فخر رازی (۱۴۲۰ق) در تفسیر کبیر، با رویکردی تلفیقی از تحلیل های لغوی، کلامی و فقهی، مفهوم مصلحت را در آیه ۱۱۴ سوره نساء به عنوان یک مفهوم چندلایه و بنیادین در نظام حکمرانی بررسی می کند. وی می نویسد: «المصلحة فی هذا الموضع تشمل حفظ الحقوق، مصلحت در این مقام شامل حفظ حقوق است» (ج ۱۰، ص ۱۶۷-۱۷۸). فخر رازی با تحلیل دقیق واژه «مصلحة» و ارتباط آن با آیات دیگر سوره نساء: نشان می دهد که مصلحت عمومی نه تنها به حفظ منافع فردی بلکه به تضمین عدالت اجتماعی، امانت داری و تقوای حاکمان گره خورده است. به عنوان نمونه، در تفسیر آیه ۱۱۴ می گوید: «وَإِنْ تُخَفُّوا الشَّهَادَةَ أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۱۴) نشان دهنده ضرورت تقوا و امانت داری در اجرای عدالت است که از ارکان مصلحت حکومتی محسوب می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، صص ۱۷۸-۱۸۲). وی همچنین با استناد به روایات معتبر، تأکید می کند که رعایت مصلحت در حکمرانی، وظیفه ای شرعی و در عین حال ضرورتی عقلی است که بقای نظام سیاسی و اجتماعی را تضمین می کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۸۲). مصلحت در تفسیر فخر رازی به صورت عملی در سه لایه اصلی تبلور می یابد: الف) **حفظ عدالت**: اجرای قسط و انصاف در داوری ها و توزیع منابع که زمینه ساز رضایت عمومی و ثبات اجتماعی است؛ ب) **امانت داری**: امانت داری حاکمان در حفظ حقوق مردم و رعایت قوانین الهی به عنوان پشتوانه مشروعیت حکومتی؛ ج) **تقوا**: رعایت تقوای الهی در تصمیم گیری ها و رفتارهای حکومتی که مانع از فساد و ستم می شود. این سه لایه در کنار هم، چارچوبی عملیاتی برای تحقق مصلحت در حکمرانی اسلامی فراهم می آورند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، صص ۱۷۸-۱۸۲) هر دو مفسر با استناد مستقیم به آیه ۱۱۴ سوره نساء: مصلحت را مفهومی فراگیر و چندبعدی می دانند که نقش کلیدی در نظام حکمرانی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۷). علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق) با رویکردی اجتماعی و فلسفی، مصلحت را در ارتباط تنگاتنگ با عدالت اجتماعی می بیند و معتقد است تحقق عدالت، شرط لازم برای تأمین مصلحت عمومی است (ج ۴، ص ۲۴۸). در مقابل، فخر رازی (۱۴۲۰ق) با رویکردی فقهی و عملی، بر جنبه های کاربردی مصلحت در ساختارهای حکومتی تأکید دارد و راهکارهای عینی برای نهادینه سازی آن ارائه می دهد (ج ۱۰، ص ۱۷۸).

با توجه به تحلیل های فوق، مفهوم مصلحت در حکمرانی اسلامی دارای ابعاد چندگانه ای است که شامل عدالت، امانت و تقوا می شود و تحقق هر یک از این مؤلفه ها به پایداری و کارآمدی نظام حکومتی کمک می کند. دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر جنبه های اجتماعی و فلسفی مصلحت، و رویکرد فخر رازی با تمرکز بر جنبه های فقهی

و عملی، دو روی مکمل این مفهوم را نمایان می‌سازند. این دو رویکرد در کنار هم، چارچوبی جامع برای فهم و تحقق مصلحت در حکمرانی معاصر (عبداللهی، ۱۴۰۳، ص ۱۰) فراهم می‌آورند. این تلفیق، ضمن حفظ اصالت متون تفسیری، امکان ارائه راهکارهای کاربردی و علمی برای بهبود نظام‌های حکومتی اسلامی را فراهم می‌کند.

جدول مقایسه ای مفهوم حکمرانی در نگاه علامه و فخر رازی

جدول تطبیقی زیر بر اساس شاخص‌های کلیدی «مبانی روش‌شناسی»، «نگرش به آیات سوره نساء»، «اصول بنیادین حکمرانی»، «تحلیل مفهومی و کارکردی»، «شرایط تحقق اصول»، «نسبت اصول با یکدیگر»، «نگرش به موانع»، و «کاربردپذیری در عصر معاصر» بین علامه طباطبایی و فخر رازی طراحی شده است. این جدول کمک می‌کند تا در یک نگاه، شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکردی و محتوایی این دو مفسر را در حوزه حکمرانی اسلامی بر اساس آیات سوره نساء مشاهده کنید.

شاخص/مفسر	علامه طباطبایی (تفسیر المیزان)	فخر رازی (التفسیر الکبیر/مفاتیح الغیب)
روش‌شناسی تفسیر	ترکیبی بهره‌گیری از لغت، فقه، کلام، فلسفه و منطق؛ توجه به سیاق، روایات، عقل و اقتضائات تاریخی-تفسیر قرآن به قرآن؛ کشف شبکه معنایی آیات؛ منبع بر انسجام اجتماعی؛ تحلیل چندلایه و طبیبی؛ استفاده از منابع اهل درونی متن قرآن؛ سیاق و قرائن تحلیلی؛ پرهیز از تفسیر به رأی. سنت و گاه منابع شیعی.	ترکیبی بهره‌گیری از لغت، فقه، کلام، فلسفه و منطق؛ توجه به سیاق، روایات، عقل و اقتضائات تاریخی-تفسیر قرآن به قرآن؛ کشف شبکه معنایی آیات؛ منبع بر انسجام اجتماعی؛ تحلیل چندلایه و طبیبی؛ استفاده از منابع اهل درونی متن قرآن؛ سیاق و قرائن تحلیلی؛ پرهیز از تفسیر به رأی. سنت و گاه منابع شیعی.
نگرش به آیات کلیدی	مطالعه بر آیات ۵۸ (عدالت و امانت)، ۵۹ (شورا و اطاعت از اولی الامر)، ۱۱۴ (مصلحت و اصلاح). لایه‌های مفهومی و پیوند اصول؛ تحلیل واژگان و ارتباط با روایات؛ طرح پرسشهای کلامی و پاسخ به شبهات.	مطالعه بر آیات ۵۸ (عدالت و امانت)، ۵۹ (شورا و اطاعت از اولی الامر)، ۱۱۴ (مصلحت و اصلاح). لایه‌های مفهومی و پیوند اصول؛ تحلیل واژگان و ارتباط با روایات؛ طرح پرسشهای کلامی و پاسخ به شبهات.
اصل عدالت	عدالت را لازمه قضاوت و حکومت می‌داند. بر عدالت عدالت را رکن مشروعیت و بقای نظام اسلامی می‌داند. عدالت اجرایی و رعایت انصاف در توزیع منابع و داوری دارد؛ اجتماعی، حقوقی و اقتصادی را لازمه حکمرانی قرآنی می‌شمارد. عدالت را ضامن بقای جامعه و رفع نزاع می‌داند. عدالت را شرط امانت‌داری و مشروعیت حاکمیت می‌داند (آیه ۵۸).	عدالت را لازمه قضاوت و حکومت می‌داند. بر عدالت عدالت را رکن مشروعیت و بقای نظام اسلامی می‌داند. عدالت اجرایی و رعایت انصاف در توزیع منابع و داوری دارد؛ اجتماعی، حقوقی و اقتصادی را لازمه حکمرانی قرآنی می‌شمارد. عدالت را ضامن بقای جامعه و رفع نزاع می‌داند. عدالت را شرط امانت‌داری و مشروعیت حاکمیت می‌داند (آیه ۵۸).
اصل شورا و مشورت	شورا را ابزار تحقق مصلحت عمومی و رفع تعارضات شورا را اصل بنیادین تصمیم‌گیری و مشارکت اجتماعی می‌دانند. اجتماعی می‌داند. بر ضرورت بررسی با اهل علم و تجربه شورا را ضامن مشروعیت و عقلانیت نظام حکمرانی معرفی می‌ورزد؛ شورا را مقدمه تحقق عدالت و امانت می‌داند. می‌کند. بر پیوند شورا با ولایت و اطاعت از اولی الامر شورا دارد تحلیل فقهی شورا. (آیه ۵۹).	شورا را ابزار تحقق مصلحت عمومی و رفع تعارضات شورا را اصل بنیادین تصمیم‌گیری و مشارکت اجتماعی می‌دانند. اجتماعی می‌داند. بر ضرورت بررسی با اهل علم و تجربه شورا را ضامن مشروعیت و عقلانیت نظام حکمرانی معرفی می‌ورزد؛ شورا را مقدمه تحقق عدالت و امانت می‌داند. می‌کند. بر پیوند شورا با ولایت و اطاعت از اولی الامر شورا دارد تحلیل فقهی شورا. (آیه ۵۹).
اصل امانت‌داری	امانت را شرط تصدی مناصب حکومتی می‌داند؛ حفاظت امانت را مفهومی فراگیر شامل مسئولیت‌های الهی، اجتماعی و از حقوق عمومی و بیت‌المال و رعایت مصالح امت را از سیاسی می‌داند؛ پیوند وثیق امانت با عدالت و پاسخگویی؛	امانت را شرط تصدی مناصب حکومتی می‌داند؛ حفاظت امانت را مفهومی فراگیر شامل مسئولیت‌های الهی، اجتماعی و از حقوق عمومی و بیت‌المال و رعایت مصالح امت را از سیاسی می‌داند؛ پیوند وثیق امانت با عدالت و پاسخگویی؛

شاخص/مفسر	علامه طباطبایی (تفسیر المیزان)	فخر رازی (التفسیر الکبیر/مفاتیح الغیب)
	امانت‌داری را شرط مشروعیت و بقای قدرت می‌داند (آیه ۵۸)؛ امانت را شامل قدرت، مال، رأی و اسرار می‌داند.	مصادیق امانت معرفی می‌کند؛ امانت‌داری را وظیفه شرعی و عقلی حاکم می‌داند.
اصل مسئولیت‌پذیری	مسئولیت‌پذیری را لازمه قدرت و حکمرانی می‌داند؛ پاسخگویی در برابر خدا و مردم؛ پیوند مسئولیت با امانت و عدالت؛ مسئولیت‌پذیری را شرط بقای جامعه و رشد معنوی می‌داند.	مسئولیت‌پذیری را وظیفه شرعی و عقلی حاکمان می‌داند؛ پاسخگویی به مردم و رعایت مصالح عمومی را اصل اساسی در حکمرانی می‌شمارد؛ مسئولیت را ناظر بر تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت می‌داند.
اصل مصلحت	مصلحت را به عنوان ضرورت عقلی و شرعی در حکمرانی مصلحت را مفهومی فراگیر و در پیوند با عدالت، معروف و اصلاح معرفی می‌کند؛ تحقق مصلحت را منوط به رعایت عدالت، می‌داند (آیه ۱۱۴)؛ مصلحت را در چارچوب شریعت و اخلاق امانت و شورا می‌داند؛ به معیارهای عینی و فقهی برای اسلامی معنا می‌کند؛ مصلحت را شرط پویایی نظام حکومتی تشخیص مصلحت توجه دارد.	مصلحت را به عنوان ضرورت عقلی و شرعی در حکمرانی مصلحت را مفهومی فراگیر و در پیوند با عدالت، معروف و اصلاح معرفی می‌کند؛ تحقق مصلحت را منوط به رعایت عدالت، می‌داند (آیه ۱۱۴)؛ مصلحت را در چارچوب شریعت و اخلاق امانت و شورا می‌داند؛ به معیارهای عینی و فقهی برای اسلامی معنا می‌کند؛ مصلحت را شرط پویایی نظام حکومتی تشخیص مصلحت توجه دارد.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی درباره مفهوم حکمرانی اسلامی با تمرکز بر آیات ۵۸، ۵۹ و ۱۳۵ سوره نساء: نشان می‌دهد که قرآن کریم، به ویژه در این سوره، چارچوبی جامع و نظام‌مند برای حکمرانی ارائه می‌دهد که قابلیت پاسخگویی به نیازهای جوامع اسلامی در سطوح مختلف تاریخی و معاصر را دارد. تحلیل‌های این دو مفسر برجسته، با وجود تفاوت‌های روش‌شناختی و زمینه‌ای، بر اصول بنیادینی تأکید دارد که می‌تواند به عنوان مبنایی برای بازاندیشی و بازسازی نظریه حکمرانی اسلامی در عصر حاضر مورد توجه قرار گیرد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، چهار اصل کلیدی عدالت، شورا و مشورت، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری، محورهای اصلی حکمرانی مطلوب در سوره نساء را تشکیل می‌دهند. علامه طباطبایی با رویکرد درون‌متنی و نظام‌مند، این اصول را از بطن روابط معنایی آیات استخراج کرده و بر پیوند درونی و شبکه‌ای آن‌ها تأکید می‌کند. وی عدالت را نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه اساس مشروعیت و بقای نظام سیاسی می‌داند و آن را با امانت‌داری، رعایت مصالح عمومی و حفظ حقوق مردم گره می‌زند. شورا و مشورت در نگاه او، ضامن عقلانیت و مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی است و مسئولیت‌پذیری، شرط پاسخگویی حاکمان در برابر خدا و مردم تلقی می‌شود. در مقابل، فخر رازی با رویکردی جامع‌نگر و ترکیبی، اصول حکمرانی را با بهره‌گیری از منابع فقهی، کلامی، فلسفی و تجربی تبیین می‌کند. او عدالت را رکن اساسی قضاوت و حکومت می‌داند و بر جنبه‌های اجرایی و حقوقی آن تأکید دارد. شورا و مشورت را ابزار تحقق مصلحت عمومی و پیشگیری از استبداد می‌داند و امانت‌داری را شرط تصدی مناصب حکومتی و حفاظت از حقوق عمومی معرفی می‌کند. مسئولیت‌پذیری نیز در نگاه او، وظیفه‌ای شرعی و عقلی است که باید در تمامی سطوح حکمرانی رعایت شود. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که این دو

مفسر، با وجود تفاوت‌های مذهبی، تاریخی و روشی، در اصول بنیادین حکمرانی اشتراک نظر دارند. هر دو بر ضرورت تحقق عدالت، امانت‌داری، شورا و مسئولیت‌پذیری به عنوان ارکان حکمرانی تأکید می‌کنند و این اصول را مکمل و مشروط به یکدیگر می‌دانند. با این حال، تفاوت‌ها در نحوه استنباط، تفسیر و کاربرد این اصول، ظرفیت‌های متنوعی را برای پاسخگویی به مسائل نوپدید حکمرانی در جهان اسلام فراهم می‌آورد. برآیند این پژوهش آن است که مدل حکمرانی قرآنی، همان‌گونه که در تفسیر المیزان و التفسیر الکبیر تبیین شده، از انعطاف و ظرفیت بالایی برای تطبیق با شرایط متغیر اجتماعی برخوردار است. این مدل، ضمن حفظ اصول ثابت دینی، قابلیت ارائه راهکارهای عملی برای تحقق حکمرانی مطلوب در جهان معاصر را دارد. تحلیل تطبیقی حاضر همچنین نشان می‌دهد که رویکردهای تفسیری متکثر، نه تنها به تعمیق فهم ما از آموزه‌های قرآنی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی برای گفت‌وگوی بین‌مذهبی، توسعه نظریه‌های بومی حکمرانی و حل چالش‌های نوظهور در جوامع اسلامی باشد. این پژوهش با پر کردن خلأ مطالعات تطبیقی در حوزه حکمرانی قرآنی، الگویی روشنمند برای تحلیل و نقد سایر تفاسیر و مکاتب اسلامی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که بازخوانی میراث تفسیری، می‌تواند راهگشای مسائل پیچیده حکمرانی در جهان اسلام امروز باشد.

پیشنهادهای پژوهش

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی در باب حکمرانی نشان می‌دهد که برای رسیدن به الگویی کارآمد در عصر حاضر، نیازمند تلفیق رویکرد نظام‌مند و جامع‌نگر علامه با نگاه عمل‌گرایانه فخر رازی هستیم. در این راستا، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران حوزه مطالعات قرآنی و علوم سیاسی، به تدوین الگویی تلفیقی از این دو رویکرد بپردازند که هم از عمق نظری لازم برخوردار باشد و هم قابلیت پیاده‌سازی در نظام‌های سیاسی معاصر را داشته باشد. همچنین، ضروری است مطالعات بین‌رشته‌ای میان علوم قرآنی و علوم سیاسی تقویت شود تا بتوان از ظرفیت‌های هر دو حوزه برای تدوین نظریه‌های کاربردی حکمرانی بهره برد. در سطح عملی نیز پیشنهاد می‌شود نهادهای سیاست‌گذاری و مراکز پژوهشی، به تدوین شاخص‌های عملیاتی برای سنجش میزان تحقق اصول حکمرانی اسلامی در جوامع معاصر بپردازند و با بهره‌گیری از تجربیات موفق کشورهای مختلف، الگوهای بومی و کارآمدی برای پیاده‌سازی این اصول طراحی کنند. در نهایت، توصیه می‌شود مطالعات تطبیقی میان دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی در حوزه حکمرانی گسترش یابد تا از این طریق، زمینه برای گفتگو و تعامل سازنده میان اندیشمندان مسلمان و تقریب مذاهب اسلامی در حوزه اندیشه سیاسی فراهم شود.

منابع

- قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۹۲). روش شناسی تفسیر المیزان. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۹). تاریخ تفسیر قرآن کریم. دانشگاه امام صادق (ع).
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم. مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). ولایت فقیه: ولایت فقاہت و عدالت. مرکز نشر اسراء.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). دار إحياء التراث العربی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۰). منطق تفسیر قرآن. مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۹۸). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. آستان قدس رضوی.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن. دار المعرفة.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۲). الفکر الخالد فی بیان العقائد. مؤسسه امام صادق (ع).
- سعیدی نژاد، هادی. (۱۳۹۷). تطبیق دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی در آیات مرتبط با حضرت زهرا (س). پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه.
- شاگرد، محمدکاظم. (۱۳۹۶). مبانی و روش های تفسیر قرآن. مرکز جهانی علوم اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عبداللهی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۰). نور ایمان و عقل در حکمرانی. انتشارات مطالعات حکمی.
- عبداللهی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۲). نقش مجتهد مدیر در حکمرانی دینی: بررسی عنصر بنیادی در تعامل الهیات، مردم و حکومت. مجله فقه اجتماعی، ۵(۲)، ۱۲۳-۱۴۵.
- عبداللهی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۳). نقش حکمرانی استانی در پایداری توسعه: پایه های رفاه، امنیت و معنویت. فصلنامه علمی پژوهش های انقلاب اسلامی، ۱۳(۳)، ۳۴۱-۳۵۶.
- عبداللهی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۳). انگاره حکمرانی توحیدی و نقش آن در ارتقاء سرمایه اجتماعی. فصلنامه علمی گفتمان انقلاب اسلامی، ۱(۱)، ۱-۲۲.
- فاکر میبدی، محمد. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی روش تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی. پژوهش های قرآنی، ۲۱(۳)، ۷۸-۹۵.
- کریمی نیا، مرتضی. (۱۳۹۸). پژوهش های قرآنی معاصر. هرمس.
- کمالی، علی. (۱۴۰۰). نظریه های سیاسی در اسلام. انتشارات دانشگاه تهران.
- محتسب، عبدالمجید. (۱۳۸۹). منهج التفسیر عند الفخر الرازی. دار الکتب العلمیه.
- محمدی، حسن. (۱۳۹۹). مبانی حکومت اسلامی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محمدی، رضا، رضایی، حسین، و کریمی، ناصر. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی مفهوم ولایت در سوره نساء از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی. مطالعات تفسیری، ۹(۱)، ۵۶-۷۳.
- محمدی، علی. (۱۳۷۹). بررسی مساله شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). آشنایی با علوم اسلامی. انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). مجموعه آثار. انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب. الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- مهدوی‌راد، محمدعلی. (۱۳۹۷). آفاق تفسیر. سخن.
- مؤدب، سید رضا. (۱۳۹۸). روش‌های تفسیر قرآن. انتشارات دانشگاه قم.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۰). نظام سیاسی اسلام. انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۲). علامه طباطبایی در آیین اندیشه. (حسین نصر، مترجم). دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصیری، علی. (۱۳۹۸). روش‌شناسی علوم قرآنی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- Abu Zayd, N. H. (۱۹۹۰). Mafhum al-Nass: Dirasa fi 'Ulum al-Qur'an [Concept of the Text: A Study in the Sciences of the Qur'an]. Al-Markaz al-Thaqafi al-'Arabi.
- Isbah, F., Yuliana, R., & Herawati, N. (۲۰۲۳). Islamic corporate governance: A three decade bibliometric analysis. Journal of Islamic Accounting and Business Research, ۱۴(۳), ۶۴۴-۶۶۵.
- Kamali, M. H. (۲۰۱۸). Crime and Punishment in Islamic Law: A Fresh Interpretation. Oxford University Press.
- Mohamed, M. M. A. (۲۰۲۳). The Influence of the Muslim Brotherhood on Teaching Islam in American Universities. Tashwirul Afkar, ۴۲(۱), ۸۹-۱۱۸.
- Rippin, A. (۲۰۱۳). The Qur'an: Style and Syntax. In K. Allan (Ed.), The Oxford Handbook of the History of Linguistics (pp. ۵۳۹-۵۵۴). Oxford University Press.
- Saeed, A. (۲۰۰۶). Interpreting the Qur'an: Towards a Contemporary Approach. Routledge.
- Turabi, H. (۱۹۸۷). Principles of Governance, Freedom, and Responsibility in Islam. Islamic Studies, ۲۶(۴), ۳۳۹-۳۵۵